

**Received:** 2021/10/23

**Accepted:** 2023/5/6

from 127 to 144

**Maryam Khosravani**

Doctoral student of the Department of Quran and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. maryam.khosravani1360@gmail.com

**Ahmad Reza Ghaei**

Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences Department, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author). ghaie-a-r@yahoo.com

**Seyedah Fatemeh Hashemi**

Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. dr.fat.hashemi@gmail.com

**Keywords:**

religious scholars, deviance, individual consequences, social consequences, Quranic verses

## Consequences of deviation of religious scholars from the perspective of the Holy Quran (with an educational approach)

### Abstract

Certainly, the Almighty has conveyed numerous verses in the Quran that describe the rewards granted to religious scholars based on their knowledge and their dedication to advancing the goals of religion. Some individuals view religious scholars as infallible, drawing this perception from God's praise of their efforts. These scholars often serve as role models. However, when a mistake is made by one of them, it can lead to a crisis of faith for some, causing them to lose respect for all scholars. Nonetheless, it's important to recognize that God also addresses the potential for deviance among religious scholars in many other Quranic verses. These verses elucidate the worldly and hereafter consequences of such misguidance. In this article, which adopts a descriptive and analytical approach, the Quranic verses expound upon the reasons behind religious scholars' deviations and the resulting consequences. These verses emphasize that religious scholars are not immune to making mistakes, just like any other individuals. When the conditions for deviance are present, even they may stray from the path of religion. Consequently, they may incur severe worldly and hereafter punishments. It's crucial to note that their previous sincere knowledge and faith will not serve to absolve them of these punishments. In fact, because their sins are not born of ignorance, their penalty may be doubly severe.

## پیامدهای انحراف عالمان دینی از منظر قرآن کریم (با رویکرد تربیتی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۶  
از صفحه ۱۲۷ تا صفحه ۱۴۴

### چکیده

بی‌تردید خداوند متعال در وصف و بیان اجر و پاداش عالمان دینی بر پایه‌ی علم و مجاهدت آنان در پیشبرد اهداف دین، آیات متعددی را بیان کرده است و برخی از مردم بر پایه‌ی این بیان خداوند، عالمان دین را مصون از خطا و اشتباه می‌دانند و آنان را الگوی خود می‌شمارند؛ اما به محض بروز خطا از آنان، قید دین را می‌زنند و نسبت به همه‌ی علما دین بدبین می‌شوند؛ اما خداوند متعال در آیات متعدد دیگری از انحراف عالمان دینی سخن می‌گوید و پیامدهای دنیوی و اخروی ناگواری را بر انحراف آنان مترتب می‌سازد. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است، آیات قرآن با بیان زمینه‌ها و پیامدهای انحراف عالمان دینی نشان می‌دهند که آنان مانند سایر انسان‌ها، مصون از خطا و اشتباه نیستند و ممکن است با فراهم شدن زمینه‌ی انحراف، از مسیر دین بازگردند و به همین سبب، به عذاب‌های سخت دنیوی و اخروی گرفتار خواهند شد، به‌صورتی که حتی علم و ایمان مخلصانه‌ی سابق، نه‌تنها در رفع عذابشان تأثیری نخواهد داشت، بلکه چون گناهشان از روی جهالت نیست، عذابشان مضاعف خواهد بود.

### مریم خسروانی

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
maryam.khosravani1360@gmail.com

### احمد رضائی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):  
ghaie-a-r@yahoo.com

### سیده فاطمه هاشمی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
dr.fat.hashemi@gmail.com

### واژگان کلیدی:

عالمان دینی، انحراف، پیامد فردی، پیامد اجتماعی، آیات قرآن.

## مقدمه

یکی از مباحث مطرح شده در قرآن کریم، بیان ویژگی‌های عالمان حقیقی دین و توجه ویژه‌ی خداوند به آنان است تا جایی که آنان را هم‌ردیف ملائکه و مستجاب‌الدعوه می‌داند. این بیان خداوند مشوق مردم به دین‌داری و الگوپذیری از عالمان واقعی است. از آنجاکه دین امری فطری است؛ بنابراین، برای همه‌ی انسان‌ها جذابیت دارد و چه بسا وجود عالمان و مبلغان حقیقی این جذابیت را دوچندان کند و مردم به آنان توجه ویژه داشته باشند تا جایی که آنان را مصون از خطا و اشتباه می‌دانند و انتظار هیچ لغزشی از آنان ندارند؛ اما گاهی این لغزش اتفاق می‌افتد و باعث کناره‌گیری مردم از دین و الگوهای دینی می‌شود؛ اما خداوند متعال با پیش‌بینی این رفتارها، در آیات متعدد دیگری از انحراف عالمان دینی، عوامل آن و پیامدها و عذاب‌های سخت سخن می‌گوید تا هم عصمت نداشتن آنان را ثابت کند و هم اینکه از دین خود دفاع نماید و اینکه معیار در قضاوت‌های مردم دین باشد، نه عمل عالمان دینی. می‌توان گفت که جوامع دینی در هر زمانی از وجود چنین افرادی خالی نبوده و به تبع، آثار انحراف آنان گریبان‌گیر جوامع مذهبی بوده است. توجه به عوامل و آثار انحراف عالمان دینی هم در تنبه اهل علم و تحریض آنان به تربیت نفس تأثیرگذار است و هم اینکه باعث ایجاد تغییر در بینش مردم خواهد شد تا برای افزایش سواد دینی خود تلاش کنند و معیار همه‌ی قضاوت‌های خود را اصل دین قرار دهند. در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است، پیامدهای انحراف عالمان دینی که در منابع گوناگون تفسیری و حدیثی به صورت پراکنده بیان شده، یک‌جا بررسی شود و هدف از آن ایجاد تنبه نسبت به این مسئله است که تبعیت از رذایل اخلاقی و غافل ماندن از تهذیب نفس همواره زمینه‌ی انحراف را فراهم می‌سازد (حتی در عالمان دینی) که نتیجه‌ی آن خسران است و گاه جبران‌ناشدنی است و قطعاً خداوند متعال تنبیهی مضاعف را بر بی‌عملی آنان مترتب می‌سازد که از روی علم، دین خدا را تضعیف می‌کنند.

## تعاریف واژه‌ها و مفهوم‌شناسی

**انحراف:** از ریشه‌ی «حرف» و به معنای عدول و روی‌گردانی از یک‌چیز (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۳۶) و از دیدگاه دین، به معنای مخالفت با دستورهای الهی و خارج شدن از مسیر حق است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۴۴).

**عالم:** از ریشه‌ی «علم» است و علم به معنای درک و فهم حقیقت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۸۰) و می‌توان گفت، عالم انسان دانایی است که به درک و فهم حقیقت نائل شود.

**دین:** به معنای جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت و بندگی، تسلیم و انقیاد، روش، توحید و خداپرستی آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۵۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۵۷۲). از دیدگاه برخی از مفسرین، یعنی مجموعه‌ای از معارف نظری و عقیدتی، قوانین عملی و دستورهای اخلاقی (در ابعاد فردی و اجتماعی) و سازگار با عقل و فطرت انسانی است که از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه‌جانبه‌ی مادی و معنوی بشر فرستاده شده و در صورت پیاده شدن، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص

۲ و ۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۹۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸)؛ بنابراین می‌توان گفت، عالم دینی به کسی گفته می‌شود که با تحصیل علم و تبحر در معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورهای اخلاقی دین، در یک جامعه‌ی دینی به‌عنوان الگو شناخته شود.

**انحراف عالمان دینی:** به معنای عدول آنان از دستورهای دین با تبعیت از رذایل اخلاقی است.

**اثر:** در مفردات راغب، واژه‌ی اثر (پیامد) در عبارت (اَثْرُ الشَّيْءِ) به معنای حاصل شدن چیزی است که دلالت بر وجود آن شیء دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲) و نیز این واژه به معنای پشت سر و تبعیت دانسته شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۵)؛ بنابراین؛ پیامد انحراف عالمان دینی به معنای تبعاتی است که در نتیجه‌ی عدول آنان از دستورهای دین از جهت فردی و اجتماعی حاصل می‌شود.

### پیامدهای انحراف عالمان دینی

گرایش فطری انسان‌ها به دین میل آنان را به الگوهای دینی تقویت می‌کند و حتی بدون مراجعه به اصل دین، به دستورهای آنان عمل می‌کنند؛ اما برخی از الگوهای دینی عامل به علم خود نیستند و از مسیر واقعی دین منحرف شده‌اند و این انحراف تبعاتی را به دنبال دارد که گاه غیرقابل‌جبران است و تفرقه را جایگزین وحدت (که دستور همه‌ی ادیان الهی است) در میان انسان‌ها کرده است تا جایی که گروه‌گروه همدیگر را دشمن داشته‌اند و در تشخیص حق و باطل به اشتباه افتاده‌اند. در قرآن کریم به پیامدهای انحراف عالمان دینی به‌صورت فردی و اجتماعی اشاره شده است و حکایت از آن دارد که این انحراف باعث به وجود آمدن خسارت‌های اعتقادی و عملی در میان افراد جامعه می‌شود. لحن آیات قرآن درباره‌ی چنین عالمانی بسیار تند و عقاب آنان شدیدتر است و نشان می‌دهد که اگر بهترین بندگان در راه طاعت الهی، ذره‌ای از مسیر مستقیم منحرف شوند، عقابشان چند برابر خواهد بود؛ زیرا رفتن به مسیر انحراف درباره‌ی آنان آگاهانه است. می‌توان گفت، وجود چنین آیاتی در قرآن کریم (به‌عنوان معجزه‌ی جاودانه برای همه‌ی دوران‌ها) نشان‌دهنده‌ی وجود چنین عالمانی در هر عصر و مصری خواهد بود و اینکه آنان نیز انسان‌هایی عادی و غیرمعصوم‌اند. افزایش سواد دینی مردم جامعه در شناخت چنین عالمانی مؤثر است و به تبع، کورکورانه از آنان تبعیت نخواهند کرد. از سوی دیگر، کسانی که در عرصه‌ی علوم دینی به تحصیل می‌پردازند، اگر علمشان همراه با تهذیب نفس و تقوا نباشد و در برخورد با مسائل دینی جانب احتیاط را رعایت نکنند، گرفتار گمراهی خواهند شد و چه بسا الگوگیری از آنان جامعه‌ای را به تباهی خواهد کشاند.

پیامدهای انحراف عالمان دینی در قرآن کریم به دو صورت بیان شده است که در ادامه به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

## الف. پیامدهای فردی

### ۱. قرار گرفتن در زمره‌ی کافران و حسابگری سریع از آنان

یکی از پیامدهای فردی انحراف علمای دین کفر به آیات الهی و سرعت در حسابگری است. کفر به معنای پوشش و پوشاندن است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۳) که در برخی از آیات قرآن، پیروی از رذیله‌ی حسد زمینه‌ساز کفر عالمان دینی است و یکی از ویژگی‌های انسان‌های حسود پوشاندن حقایق است و همان‌طور که آنان حقایق را می‌پوشانند، در مقابلش، ایمان، اعمال نیک، سعادت دنیوی و اخروی آنان پوشانده می‌شود و از بین خواهد رفت و چون بحث حسد درباره‌ی عالمان دینی از روی جهالت نیست و کاملاً بر آن واقف هستند؛ بنابراین، شدت عمل خداوند در عقاب آنان بیشتر خواهد بود؛ پس می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹). کلمه‌ی «بَغْيًا» به معنای حسد، ظلم و ریاست‌طلبی به سبب حرص بر دنیا است و شبهه و جهل در آن مطرح نیست (طبرسی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۵) و در تفسیر آیه بیان شده است که اهل کتاب به علت حس غرور و ستمگری، نسبت به آیاتی که حقیقت امر را روشن می‌کرد (امر نبوت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و صفات ایشان در تورات و انجیل) اختلاف کردند و همین خود کفری است که به آیات خدا ورزیدند و این اختلاف از روی جهل نبود و حسابگری خداوند برای آنان به سرعت است، به این صورت که در دنیا آنان را گرفتار خزی و ذلت و محروم از سعادت زندگی می‌کند و در آخرت به عذاب دردناک دچار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۸۹).

### ۲. حبط اعمال در دنیا و آخرت

واژه‌ی «حبط» به معنای باطل شدن است و «حبط عمل» یعنی باطل شدن ثواب کارهای خوبی که انسان انجام داده است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۱۸). یکی از نمونه‌های حبط عمل در قرآن کریم، باطل شدن اعمال عالمان منحرف از دین (علمای یهود و نصاری) است و در واقع، نتیجه‌ی کفری است که حسد و سرکشی منشأ آن است و چون علمای منحرف در نشان دادن مسیر حق، مردم را دچار انحراف می‌کنند و آنان را از عمل به واقعیات دین دور می‌سازند؛ پس واسطه‌ی حبط عمل انسان‌ها هستند و عقاب خداوند برای آنان در مقابل این گناه، حبط عملشان خواهد بود؛ بنابراین، خطاب به علمای یهود می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران: ۲۲)؛ یعنی آنان به سبب حسادت و سرکشی، چون عامل به علم واقعی دین نیستند و پوشاننده‌ی واقعیات‌های دین از مردم‌اند، به‌وسیله‌ی خداوند در دنیا و آخرت محکوم به حبط عمل می‌شوند. علاوه بر اینکه ثواب کارهای خوب آنان از بین می‌رود، در تفاسیر بیان شده که عذاب آخرتشان آتش و عذاب دنیایی‌شان کشته شدن، آواره گشتن، از بین رفتن اموال و جان‌ها و دشمنی در بین آنان تا روز قیامت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۲۴).

### ۳. مواخذه و مجازات از سوی خداوند در آخرت

بغی و سرکشی علمای منحرف از دین سبب مواخذه و مجازات سخت آنان در روز قیامت است. خداوند قاضی اعمال و مجازات‌کننده‌ی آنان است و شفاعتی درباره‌ی آنان نخواهد شد؛ زیرا خطای آنان از روی علم و عمد صورت گرفته است و حقایق دین را به سبب مصلحت‌های غیردینی پوشانده‌اند و انکار کرده‌اند و این عمل زمینه‌ساز دشمنی میان خودشان و اختلاف در میان مردم می‌شود و نتیجه‌ی آن، نه تنها یک جامعه‌ی دینی منسجم نخواهد بود، بلکه اختلاف و سرکشی و ازهم‌گسیختگی در چنین جامعه‌ای مشهود است. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مَن بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (جاثیه: ۱۷). در تفسیر آیه بیان شده است که پوشاندن حق و ایجاد اختلاف‌های دینی به در هم شدن حق و باطل در بین مردم منجر می‌شود؛ آن‌هم اختلاط حق و باطلی که از جهت شبهه و جهل نیست، بلکه علمای دین این اختلاف‌ها را ایجاد می‌کنند؛ چون میان خود حسادت و دشمنی دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۶۶)؛ بنابراین، در روز قیامت داور و مجازات‌کننده‌ی آنان خداوند است (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۴۸). حضرت زهرا<sup>(س)</sup> در فرازی از خطبه‌ی فدکیه، به طرح فتنه‌ها و بروز نفاق‌ها پس از رسول خدا و سرگشتگی مردم می‌پردازد و با اشاره به آیه‌ی «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹)، وقایع را شرح می‌دهد و به پشت سر انداختن قرآن و بازگشت به جاهلیت نویدشان می‌دهد و آن را جایگزین بدی می‌خواند: «بُنِسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف: ۵۰) و چنین کاری را خسران تفسیر می‌کند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵). ایشان در فرازی دیگر، پس از بیان برخی از احکام و دستورهای الهی، خشوع را مختص به علمای واقعی می‌داند و بیانگر این حقیقت است که عامل به دستورهای الهی، عالمانی هستند که از صفت خشوع و ایمان قلبی برخوردار باشند (هسته عترت دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۶، ص ۳۴-۳۸).

### ۴. مجازات الهی در دنیا (قتل و پرداخت جزیه)

یکی دیگر از پیامدهای فردی انحراف عالمان دینی (علمای یهود) مجازات دنیایی و دستور خداوند بر پرداخت جزیه و یا کشتن آنان بوده است و چنین مجازاتی برای اصلاح جامعه دینی است؛ زیرا ایجاد انحراف عقیدتی و به تبع آن، انحراف عملی در جامعه از سوی علمای منحرف در حکم محاربه با خداوند و عامل آن را مستوجب عقاب می‌سازد. با توجه به اینکه چنین حکمی از جانب خداوند مشخص شده است؛ بنابراین، در جامعه‌ی امروز، وظیفه‌ی علما و رهبران صالح برای اصلاح جامعه، مجازات عالمان منحرفی است که از روی علم و عمد، زمینه‌ی انحراف و گمراهی را در جامعه فراهم می‌سازند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْتَفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹). در جمله‌ی «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»، امر خداوند درباره‌ی علمای اهل کتاب که صفت حسد داشتند، اذن بر قتال و دادن جزیه است (شریف

## ۵. مورد لعنت واقع شدن از جانب خداوند

لعنت از مادهی «لعن» به معنای راندن و دور کردن از خوبی‌ها است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۱۹۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۸۷) و نیز به معنای طرد و دور کردن با غضب آمده است که اگر از سوی خداوند باشد، در آخرت به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیق الهی است و اگر از طرف انسان باشد، به معنای دعا و نفرین و درخواست به ضرر غیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۵۱). لعنت پیامدی دیگر بر انحراف عالمان دینی است و بر کتمان آیات الهی از جانب آنان مترتب می‌شود؛ بنابراین، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره: ۱۵۹). خطاب آیه، احبار یهود هستند که اوصاف پیامبر<sup>(ص)</sup> را کتمان کردند که در تورات ذکر شده و خداوند مردم را به پیروی از آن امر نموده بود (مغنیه، بی‌تا، ص ۳۰؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۰۶)؛ سپس خداوند نتیجه‌ی کتمان آنان را این‌گونه بیان می‌کند: «أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ که نوعی دعا و درخواست برای آنان است به اینکه از رحمت خدا دور باشند؛ زیرا به امانتی که معرفت رسول و شناساندن او به مردم بود، خیانت کردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۳۶). می‌توان گفت، اگر عالمان دینی در ادای وظایف دینی خود عمداً کوتاهی کنند و مردم را از واقعیات دین به سبب حفظ مصلحت‌های دنیایی خود دور نگه دارند، مشمول آیه‌ی بالا خواهند بود؛ مانند بسیاری از فرقه‌های به‌وجودآمده در اسلام که تنها پوسته‌ای از دین را دارند و محتوای آن‌ها بر اساس آرای شخصی افراد و سلیقه‌ای است و هیچ انطباقی بر اصل دین و دستوره‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> ندارند.

## ۶. قرار گرفتن در زمره‌ی ظالمان

ظالم اسم فاعل از ریشه‌ی «ظلم» است. ظلم در اصل به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۹۷۸) و نیز به معنای گرفتن چیزی است که حق دیگری است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶۳).

دروغ بستن و افترا به خداوند توسط عالمان دینی، آنان را در زمره‌ی ظالمان قرار می‌دهد؛ زیرا چیزی را در غیر جایگاه خود به‌کار برده‌اند؛ بنابراین، خداوند جایگاهی را نصیب آنان خواهد کرد که جایگاه واقعی علمای دین نیست و کیفری متناسب با گناه آنان خواهد بود. می‌توان گفت، یکی از مصادیق دروغ بستن به خداوند، تفسیر به رأی آیات الهی است که در اسلام و سایر ادیان وجود دارد و برخی از عالمان دینی مرتکب چنین خطای بزرگی شده‌اند و مردم را از دریافت حقیقت محروم ساخته‌اند؛ لذا خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ افْتَرَا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آل‌عمران: ۹۴). در تفسیر آیه بیان شده است که علمای یهود حاضر به آوردن تورات نشدند و افترا بستن آنان بر خدا مسلم شد و باید بدانند کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند،

ستمگرند، هم بر خود ستم می‌کنند که خویش را گرفتار مجازات و کیفر الهی می‌سازند و هم به دیگران که آنان را با دروغ و نیرنگ از راه راست منحرف می‌سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۷). ظلم جزو گناهان بزرگ محسوب می‌شود؛ بنابراین، در آخرت عذاب‌های بسیار سخت و سنگینی برای فرد ظالم مهیا است، چنان‌که حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: روز انتقام گرفتن از ظالم سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است (شریف رضی، ۱۳۷۹، حکمت ۲۴۵، ص ۳۵۰).

در آیات متعددی از قرآن کریم، لعن خداوند و محروم شدن از بخشایش او شامل حال ظالمان خواهد شد (النساء: ۱۰ و ۱۶۸؛ الشعراء: ۲۲۷؛ الزخرف: ۶۵) و نمونه‌ی بارز ظالمان، عالمان کذابی هستند که برای پیشبرد اهداف دنیایی خود و سوءاستفاده از موقعیتی که در میان مردم دارند، موضوعاتی بیان می‌کنند که در دین نه‌تنها مورد اشاره نیست، بلکه با آن‌ها نیز مخالفت شده است.

### ۷. قرار گرفتن در زمره‌ی غاوین (گمراهان)

غاوین از ریشه‌ی «غوی» است که دو اصل دارد: اصل اول به معنای خلاف رشد است (جهل) و اصل دوم به معنای فساد در چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۹). مجمع‌البحرین ریشه‌ی آن را از «غوا» به معنای «گمراهی که در آن رشد نیست»، دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۲). در قرآن کریم، پیامد دوری و بریدن از آیات الهی، گمراهی و دور شدن از رشد معنوی است و کسی که وسوسه‌ی دور شدن از آیات الهی را در انسان‌ها ایجاد می‌کند، شیطان است و چه‌بسا برخی از عالمان دینی که در زمینه‌ی تهذیب نفس کوتاهی می‌کنند، از جمله‌ی این انسان‌ها باشند. شیطان به‌عنوان دشمن قسم‌خورده انسان‌ها، از حربه‌های گوناگون برای انحراف آنان استفاده می‌کند و جز انسان‌های معصوم، سایرین در معرض وسوسه‌ی شیطان قرار دارند. به اذعان قرآن کریم، برخی انسان‌های مستجاب‌الدعوه در معرض وسوسه‌ی شیطان قرار گرفته‌اند و سقوط کرده‌اند؛ بنابراین، می‌فرماید: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (اعراف: ۱۷۵). این آیه درباره‌ی بلعم باعورا نازل شده است. او از بنی‌اسرائیل بود (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۶۵) که در عصر موسی<sup>(ع)</sup> زندگی می‌کرد. وی از دانشمندان و علمای مشهور بنی‌اسرائیل محسوب می‌شد و حتی موسی<sup>(ع)</sup> از وجود او به‌عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن‌قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید؛ اما بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه‌ی مقامات خود را از دست داد تا آنجا که در صف مخالفان موسی<sup>(ع)</sup> قرار گرفت (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۳). در تفسیر آیه بیان شده است که غوایت، ضلالتی است که از روی حماقت باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۱)؛ به این معنا که شیطان او را دنبال کرد تا گمراهش کند و سرانجام گرفتار گمراهی و هلاکت شد (طبرسی، ۱۳۳۸، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

## ب. پیامدهای اجتماعی

### ۱. به وجود آمدن شک و شبهه در میان مردم

شبهه به معنای همانند بودن دو چیز است، به گونه‌ای که تشخیص را مشکل یا غیرممکن کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۴۳) و در اصطلاح، یعنی تردید بین امور حلال و حرام، خطا و ثواب و حق و باطل (نجار، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۷۰). در روایتی حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «از شبهه‌ها حذر کنید؛ زیرا به قصد فتنه و گمراه‌سازی ساخته شده‌اند» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۴۰۴). ایجاد شبهه در نتیجه‌ی توقف در ظن و گمان و فتوای بدون علم است؛ بنابراین، خداوند صراحتاً از توقف در ظن و گمان نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶). مضمون آیه بیانگر این مطلب است که انسان باید عقیده و عمل و عزمش از روی علم باشد و تا علم به واقع پیدا نکرده است، چیزی درباره‌ی آن نگوید و تصمیم نگیرید (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۶۷). چه بسا، فتوا دادن عالمان دینی، بدون علم، از مصادیق آیه‌ی بالا به‌شمار آید و از زمینه‌های ایجاد شبهه در میان پیروان مذاهب گردد؛ زیرا آمیخته شدن حق و باطل را در پی دارد. سفارش خداوند متعال به پیروی از علم یقینی، به سبب عواقب خطرناکی است که پیروی از شبهه در جامعه ایجاد خواهد کرد؛ زیرا وجود شبهه در جامعه سبب تضعیف اعتقادات دینی، از بین رفتن روابط اجتماعی و ایجاد بدبینی، انحطاط اخلاقی و بروز فتنه‌های اجتماعی می‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۲۰).

در روایتی، امام عسکری<sup>(ع)</sup> در وصف علمای بدکردار فرمود: «زیان آنان برای شیعیان ناتوان (و آسیب‌پذیر) ما بیشتر از زیان سپاه یزید برای حسین بن علی<sup>(ع)</sup> و یاران اوست؛ زیرا آنان جان و مال ایشان را گرفتند و این علمای بدکردار در دل شیعیان ناتوان ما شک و شبهه می‌اندازند و گمراهشان می‌کنند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، صفحه ۴۰۴). در بیان حدیث می‌توان گفت که منظور از شیعیان ناتوان کسانی هستند که در زمینه‌ی علوم دینی، در سطح پایین‌تری قرار دارند و از لحاظ علمی به درجه و مرتبه‌ای نرسیده‌اند که بتوانند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند و با بیان مسائل و فتوای نادرست از سوی برخی از الگوهای دینی، دچار شک در یقینات می‌شوند. در روایتی دیگر، امام صادق<sup>(ع)</sup> در وصف گروهی از علما که ویژگی نفاق دارند و قصد آنان ایجاد شبهه در میان مردم است، می‌فرماید: جماعتی هستند که نمی‌توانند به ما ایراد کنند و به ما نسبت بدی و دروغ بدهند، اینان نزد ما یا شاگردان ما بعضی از علوم صحیحۀ را یاد می‌گیرند؛ سپس نزد شیعیان می‌روند و نقل می‌کنند که ما از حضرت صادق این‌طور شنیدیم و آن‌طور شنیدیم. با این روش نزد شیعه موجه می‌شوند و به راوی حدیث معروف می‌گردند؛ اما پیش دشمنان ما می‌روند و این مطالبی را که نقل کردیم، با کم‌وزیادش تحویل آنان می‌دهند و از آنان رشوه می‌گیرند. در نزد عوام شیعه، خودشان را عالم متقی صددرصد جلوه می‌دهند و در نزد دشمنان ما، خودشان را طور دیگری جلوه می‌دهند، بر ما دروغ می‌بندند و آن را با علوم صحیح ما مخلوط می‌کنند. آن وقت مردمان بیچاره و ناتوان از شیعیان ما حرف‌های این‌ها را قبول می‌کنند؛ بنابراین، هم خود گمراه می‌شوند و هم مردم را گمراه می‌کنند. این علما اضرّ هستند؛

یعنی ضررشان بیشتر است بر ضعفای شیعه ما، از ضرر جیش یزیدبن معاویه بر حسین بن علی و اصحابش. چرا ضرر این‌ها بر امت از سپاه یزید بر امام حسین<sup>(ع)</sup> و اصحابش بیشتر است؟ «برای این جهت که آنان آمدند ارواح حسین بن علی و اصحابش را بردند و اموال را غارت کردند؛ اما این علمای سوء که ناصبی و دشمن ما هستند، احکام را تغییر می‌دهند و خودشان را شبیه دوستان و موالیان واقعی ما می‌کنند. نشان می‌دهند که دشمن دشمنان اهل بیت هستند، اما مطالب بیجا و غلطی را با شک و شبهه و با نهایت تردستی در قلوب ضعفای شیعه ما داخل می‌کنند؛ پس آنان را اضلال کرده و از راه حق گمراه می‌کنند و نمی‌گذارند که این بیچاره‌ها راه پیدا کنند» (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۹).

می‌توان گفت که ایجاد شبهات دینی از سوی برخی از علما در میان مردم دو صورت دارد: ۱. به سبب فتواهای بدون علم باشد؛ ۲. به سبب عمل کردن برخلاف علم باشد که در این صورت، به عمد صورت می‌پذیرد و علت آن دنیاپرستی و هوی پرستی است.

## ۲. ایجاد تفرقه و اختلاف

تفرقه عبارت است از جداجدا کردن و پراکنده شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۴۷). این ویژگی در قرآن کریم به علمای اهل کتاب منتسب شده است؛ اما در مقیاس عام و وسیع‌تر، همه‌ی علمای منحرف در هر عصر و مصری را شامل می‌شود که سعی در ایجاد اختلاف و تفرقه داشته باشند؛ بنابراین، خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ» (بینه: ۴). خطاب آیه به اهل کتاب است و اینکه آنان پیش از بعثت پیامبر، جملگی پیامبر اسلام را تصدیق کرده بودند؛ اما پس از بعثت متفرق شدند، برخی به پیامبر و اسلام گرویدند و برخی هم کافر شدند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۳۲۶). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيِّنًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ» (شوری: ۱۴). با وجود اینکه خداوند با فرستادن پیامبران و دین و قانون شریعت اراده کرده بود تا همه در یک مسیر که همان صراط مستقیم بود، قرار بگیرند و راه تعالی را طی کنند؛ اما برخی از مردم (اهل کتاب) به سبب هوای نفس و حسادت و حُب دنیا و وجود دشمنی در بینشان، از پذیرش قوانین الهی و طی کردن راه کمال سر باز زدند و مسیر خود را از مؤمنان جدا کردند و باعث تفرقه در جامعه شدند؛ اما این گمراهی و مخالفت با حق، از روی جهل و نشناختن راه صحیح نبود، بلکه آنان حق را به خوبی می‌شناختند و به علت پیروی از خواسته‌های نفس، بنده‌ی شیطان و هوای نفس خود شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۱). در این میان، برخی از عالمان ادیان مختلف نیز جزو جداشوندگان از مسیر حق بوده‌اند. این افراد به سبب حُب باطن، آموزه‌های دینی را تحریف کردند (همان، ج ۲، ص ۱۲۴)؛ مانند برخی از مسیحیان که حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> را به عنوان خدا معرفی کردند و یا مانند یهودیان که به او تهمت دروغ‌گو بودن زدند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۹۵). برخی از مسلمانان نیز از روی نادانی وقتی دیدند امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> به دستور خدا بر همه برتر بود، مذاهب مختلفی به وجود

آوردند و گرایش به آرا و خواسته‌های دل خویش پیدا کردند. این تفرقه و اختلاف با علم و از روی حسادت و ستم بود (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۷).

حضرت علی<sup>(ع)</sup> درباره‌ی قوم بنی‌اسرائیل و پیامد تفرقه‌ی ایجادشده در میان آنان می‌فرماید: پس بنگرید به آخر کارشان «قوم بنی‌اسرائیل» آن هنگام که بین آنان تفرقه افتاد و مهربانی و الفت‌ها به‌هم خورد و سخن‌ها و دل‌ها مختلف و گروه‌گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده گشتند و باهم جنگیدند؛ پس خداوند لباس عزت را از تن آنان برکند و فراوانی نعمتش را از آنان گرفت و آنچه باقی ماند، سرگذشت آنان است تا مایه‌ی عبرت عبرت‌گیرندگان شود (شریف‌رضی، ۱۳۷۹، خطبه‌ی ۱۹۲).

#### ۴. تحریف در حقایق دینی

تحریف در لغت از ریشه‌ی «حرف» و به معنای لبه و کناره است. «تحریف الکلام عن موضعه» به معنای تغییر دادن آن سخن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۳۴۳). تحریف در حقایق دینی از موارد مطرح‌شده در قرآن کریم است که عامل اصلی آن برخی از عالمان منحرف از دین‌اند و عواملی مانند کفر و حسد و... زمینه‌ی آن را فراهم می‌سازند؛ بنابراین، خداوند در آیات متعددی به این موضوع اشاره دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ بِحَرْفٍ مِنَ الْكَلِمِ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِينَا هَذَا فَحُدُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۴۱). آیه مربوط به یهودیان بنی‌النضیر و بنی‌قریظه است. جمله‌ی «يَحْرَفُونَ الْكَلِمِ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» به معنای آن است که آنان سخن خدا را از محل خود (حلال و حرام خود را ذکر کرده بود) تغییر دادند. البته آرای مختلفی از مفسران درباره‌ی این آیه بیان شده است که عبارت‌اند از: ۱. تغییر دادن حکم سنگسار کردن به شلاق زدن درباره‌ی زنای محصنه؛ ۲. تغییر حکم قصاص قتل به خونبها؛ ۳-در تورات، حلال را حرام و حرام را حلال کردند؛ ۴. تحریف سخنان پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> از سوی یهود که از زبان او به دروغ‌هایی می‌پرداختند و برای یهودیان خیبر می‌نوشتند (طبرسی، ۱۳۳۸، ج ۷، ص ۴۰).

- «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَبِياً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً» (نساء: ۴۶). خطاب آیه به برخی از علمای یهود است و منظور از جمله‌ی «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ»، یعنی کلمه‌ای را به کلمه‌ی دیگر تبدیل می‌کنند یا بعضی از کلمه‌ها را حذف می‌نمایند یا به غیر مصادیق خود برمی‌گردانند، اعم از اینکه این کار از علم به مصداق و مقصود صورت بگیرد یا از جهل به آن و این کنایه از منافقین امت و از کاری است که آنان نسبت به کلمه‌های کتاب و سنت انجام داده‌اند، آنجا که

بعضی را کتمان نموده‌اند و برخی را تبدیل کرده‌اند و بعضی را از مصداق و بعضی را از مقصود برگردانده‌اند (ریاضی‌خانی رضا، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۹۰).

در روایتی از امام جواد<sup>(ع)</sup> نقل شده است که فرمود: عالم‌نمایان یهودی و مسیحی را بشناس؛ یعنی کسانی که حقایق کتاب آسمانی را پنهان داشتند و آن را (به سود خویش) تحریف کردند و تغییر دادند. اینان از این کار خویش سودی نبردند و به راه راست نرسیدند؛ سپس عالم‌نمایان مسلمان را بشناس؛ یعنی آنان که حروف قرآن را خوب ادا می‌کنند؛ اما حدود (احکام) آن را (به سود خود و حاکمان ستمگر) تغییر می‌دهند. اینان همراه و همکار سران و گردنکشان‌اند و هرگاه سردمداران هواپرستی و کام‌جویی از یکدیگر جدا گردند، اینان با کسانی خواهند بود که دنیای بهتری (رفاه بیشتر) دارند و این نتیجه‌ای است که این عالم‌نمایان بی‌حقیقت از علم خود گرفته‌اند (حکیمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۸)؛ بنابراین، با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست و تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۲).

## ۵. دین‌گریزی

دین‌گریزی را می‌توان به معنای کمرنگ شدن ایمان و کم‌فروغ شدن چراغ دین در زندگی افراد دانست، چنان‌که یهودیان از خداپرستی فاصله گرفتند و به گوساله‌پرستی روی آوردند (طه: ۸۵ — ۸۸). مطابق آموزه‌های اسلامی، دین امری فطری است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کامل با دین قطع رابطه کند؛ بنابراین، دین‌گریزی به معنای نفی مطلق دین نیست؛ زیرا بنا بر آیات قرآن مشرکان نیز در شمار دین‌داران هستند و از سرنوشت دین خود می‌هراسند (کافرون: ۶؛ المؤمنون: ۲۶؛ آل‌عمران: ۷۳).

یکی از مواردی که به‌عنوان عامل دین‌گریزی مطرح است، اعمال خلاف دین از کسانی است که الگوی دینی شناخته شده‌اند. مردم و به‌ویژه جوانان، با مشاهده‌ی کسانی که قول و عملشان یکی نیست و درعین حال، دعوت به دین‌داری می‌کنند، از خود می‌پرسند: اگر دین خوب و ارزشمند است، چرا مدعیان آن بدان عمل نمی‌کنند؟ کسانی که پختگی لازم درباره‌ی دین را ندارند و به آن حد از شناخت و عرفان مذهبی نرسیده‌اند تا لغزش افراد را به حساب خود آنان بگذارند، به محض دیدن خلاف و اشتباه در اعمال الگوهای دینی، آن را به حساب دین و اخلاق می‌گذارند و نسبت به همه‌چیز بدبین می‌شوند؛ از همین رو، لغزش الگو و کسی که به‌عنوان منادی دین مطرح است، خطرناک‌ترین وضع برای نسل جوان است. برای افرادی که دین و مذهب کاملاً برایشان جا افتاده باشد، این مسائل مشکلاتی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا آنان می‌دانند که هر شخصی ممکن است دچار خطا و اشتباه شود و یا هوای نفس بر او غالب گردد و اعمالی را برخلاف دین و مذهب مرتکب شود؛ از این رو، کارهای چنین فردی را به حساب دین او نمی‌گذارند (ساجدی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۷).

در قرآن کریم، به صفات و اعمال اخبار و رهبانانی اشاره شده است که مایه‌ی فساد جامعه‌ی انسانی و سد راه حکومت عادلانه‌ی دینی بوده‌اند؛ بنابراین، خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ

الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴). برخی از اخبار و رهبانان با اعمال ناشایست و مخالف دین، از رسیدن حکومت به غرض و هدفش که همانا اصلاح مردم و به وجود آوردن جامعه‌ی زنده‌ی فعال و رسانیدن افراد آن به سعادت فطری‌شان است، جلوگیری می‌کردند و به همین سبب از میان همه‌ی مفاسد، تنها آن مفسده‌ای را بیان کرد که در تباهی اجتماع صالح از همه مهم‌تر بود و آن جلوگیری ایشان از راه خدا و بازداشتن مردم از پیروی آن بود؛ زیرا ایشان با همه‌ی امکانات و قدرت خود، چه علنی و چه پنهانی، درباره‌ی دین حق و راه خدا کارشکنی می‌کردند و دائماً در این عمل اصرار و پافشاری می‌نمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۳۳). مردم پیش از آنکه از مباحث استدلالی درباره‌ی لزوم دین‌داری متأثر باشند، تحت تأثیر منش، احوال رهبران، حاکمان و وابستگان دین خویش هستند و عملکرد آنان را به حساب دین می‌گذارد، چنان‌که رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده است: «اگر دو صنف از امت من صالح باشند، امت من صالح می‌شوند و چون فاسد شوند، امت من فاسد می‌شوند. سؤال شد یا رسول‌الله، اینان کدام‌اند؟ فرمود: فقیهان و حاکمان» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۶۶)؛ بنابراین، همان‌گونه که صلاح رهبران دین موجب صلاح مردم و از علل رشد دین و گرایش مردم به دین و ارزش‌هاست، فساد رهبران دینی و عالمان و روحانیون نیز موجب انحراف مردم و دین‌گریزی آنان خواهد شد؛ ازاین‌رو، در گزاره‌های دینی تأکید شده است که عالمان و حاکمان دینی پیش از دعوت دیگران به دین، خود به آموزه‌های دین عمل کنند، چنان‌که امام علی<sup>(ع)</sup> فرموده است: کسی که خود را پیشوای دیگران قرار می‌دهد، باید نخست به آموزش خویش، پیش از تعلیم دیگران اقدام کند و باید تربیت او به‌وسیله‌ی عمل و سیره‌ی خویش، پیش از آموزش با زبان باشد (شریف‌رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۸).

## ۶. پیدایش بدعت‌های دینی

بدعت در لغت به معنای انقطاع و بریدگی و ایجاد چیزی بدون نمونه‌ی پیشین است (ابن‌فارس، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۹) و در اصطلاح، به معنای وارد کردن سخنی است در مذهب که گوینده و عمل‌کننده‌اش بر روش و سیره‌ی صاحب شریعت، کتاب، سنت و نیز بر طبق اصول محکم و استوار و نمونه‌های به خیر و صلاح دین نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۱). علامه مجلسی می‌گوید: بدعت در شرع چیزی است که پس از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> عادت شده است (به‌عنوان دین قلمداد شده) و دلیل شرعی خاص یا عامی نیز بر جواز آن در کار نباشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۰۲). از پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز نقل‌شده است که فرمود: ایجاد هر امری که در دین سابقه نداشته باشد، بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است (همان، ج ۲، ص ۲۶۳).

واژه‌ی «بدعت» در قرآن ذکر شده است و در آن به بدعت رهبانیت و مسیحیان اشاره شده است؛ بنابراین، خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۲۷). کلمه‌ی

«رهبانیت» از مادهی «رهب» به معنای خشیت و ترس است و عرفاً بر ترک دنیا اطلاق می‌شود، به اینکه کسی رابطه‌ی خود را با مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا پردازد و انگیزه‌اش از این کار خشیت از خدا باشد. کلمه‌ی «ابتداع» به معنای این است که انسان سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد و جمله‌ی «ما کتبنها علیهم» در معنای پاسخ به سؤالی تقدیری است. گویا کسی پرسیده است: معنای بدعت‌گذاری آنان چیست؟ فرمود: اینکه چیزی را جزو دین کنند که ما بر آنان ننوشته‌ایم؛ بنابراین، معنای آیه این است که پیروان مسیح<sup>(ع)</sup> از پیش خود رهبانیتی بدعت نهادند که ما آن را برای آنان تشریح نکرده بودیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۰۴). در سوره‌ی مائده، در نکوهش علما یهود و نصاری می‌فرماید: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۶۳). این آیه‌ی شریفه در مقام نکوهش عالمان و روحانیان اهل کتاب است که با مشاهده‌ی بدعت‌ها و ناروایی‌ها و حرام‌خواری‌های متداول زمانشان، عکس‌العملی نشان نمی‌دادند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۷۷). آیات دیگری از سوره‌ی مائده، با همین سیاق و مضمون، رهبران دینی یهود و آنان را که زبان گفتن داشتند؛ اما با هدف جانب‌داری از منافع و مصالح دنیوی‌شان سکوت اختیار می‌کردند، از امر ونهی الهی و مبارزه با منکرات خودداری می‌نمودند و شاهد ناروایی بودند، نکوهش کرده است؛ بنابراین، خداوند فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»<sup>۱</sup> کَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۷۸-۷۹)؛ آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند، باز نمی‌داشتند (و نهی از منکر نمی‌کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند. آیات بالا از جمله آیاتی است که امام حسین<sup>(ع)</sup> در خطبه‌ی معروف خود درباره‌ی (امربه‌معروف و نهی از منکر) ایراد می‌کند و عالمان و محدثان عصر خود را که خودباخته‌ی زر و زور و تزویر بنی‌امیه بودند، مورد عتاب قرار می‌دهد و به آنان هشدار می‌دهد که این آیات شامل حال آنان می‌شود، هرگاه در برابر بدعت‌ها و ناروایی‌ها و زورگویی‌های دستگاه حاکم مرعوب گردند، سکوت اختیار کنند و دین را وجه‌المصالحه منافع مادی و دنیای پست قرار دهند. در ادامه‌ی همین خطبه‌ی تاریخی و تکان‌دهنده به دو اصل (امربه‌معروف و نهی از منکر) اشاره فرمود و با استناد به آیه‌ی «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)، خاطرنشان می‌سازد که خداوند در این آیه‌ی مبارکه، نخست از امربه‌معروف و نهی از منکر به‌عنوان شاخصه‌ی جامعه‌ی ولایی اسلامی سخن می‌گوید و سپس به نماز و زکات و تعبد و بندگی می‌پردازد؛ زیرا خداوند می‌داند که اگر فریضه‌ی امربه‌معروف و نهی از منکر انجام شود و اقامه گردد، سایر واجبات و فرایض دین از خرد و کلان احیا خواهد شد؛ چون امربه‌معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام، مبارزه با ستم و مخالفت با ستمگران، تقسیم عادلانه‌ی ثروت و بیت‌المال، گرفتن صدقات و زکات و خمس و نهادن آن‌ها در جایگاهش و دادن به صاحبان حق است. امام سپس عالمان دین را مخاطب می‌سازد و از منزلت و جایگاهی که به برکت اسلام در جامعه‌ی مسلمین کسب کرده‌اند، سخن می‌گوید و مسئولیت آنان را در این جایگاه خاطرنشان می‌سازد و می‌فرماید: شما ای جماعت! گروهی هستید که به علم و دانش شهره‌اید و به‌عنوان خیر از شما یاد می‌شود و به نصیحت کردن شناخته می‌شوید

و در سایه‌ی خدا، در نظر مردم عزت و هیبت به دست آورده‌اید و شریف و ضعیف و مهتر و کهتر از شما حساب می‌برند و به شما احترام می‌گذارند و کسانی شما را از خود برتر می‌دانند که شما را بر آنان فضیلتی نیست و منتی بر آنان ندارید. هرگاه مردم از حق خود محروم شوند، شما را به وساطت می‌طلبند، شما با هیبت پادشاهان گام می‌نهیید! آیا این همه جز برای این است که مردم امیدوارند برای احقاق حق خدا قیام کنید، هرچند در بیشترین حق خداوند تقصیر می‌کنید! حق امامان را سبک می‌شمارید، حق بینوایان را ضایع می‌کنید؛ اما حق خودتان را به خیال خودتان به چنگ می‌آورید. نه مالی بذل کرده‌اید و نه برای آفریدگارتان جانی به خطر افکنده‌اید و نه به خاطر رضای خدا از بستگانتان بریده‌اید. شما با این اوصاف از خدا تمنا می‌بهرشت دارید و هم جواری پیامبران را می‌طلبید و نجات از آتش را آرزو می‌کنید؟ (حرانی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۸).

با این حال، هرگز نباید سخنان امام و سایر روایات یا آیات کریمه‌ی قرآن را به عصر و نسلی خاص منحصر دانست؛ زیرا دین برای همه‌ی عصرها و نسل‌هاست و حلال و حرام خدا تا قیامت پابرجاست و بازار بدعت و تحریف هرگز تعطیل نشده است و نخواهد شد و جنگ حق و باطل در گستره‌ی گیتی جز با غلبه‌ی حق و نابودی باطل نباید خاتمه یابد؛ زیرا اگر حق جای پای خود را استوار نکند و اهل حق سلاح را بر زمین گذارند، باید در انتظار ذلت و مرگ حتمی باشند. بدعت‌های نادرست که مخالف با دین و سنت بوده‌اند، گاه به وسیله‌ی دانایان در دین به وجود می‌آید و گاه سکوت علمای دین در مقابل آن‌ها ماندگارشان می‌کند. وجود برخی از این بدعت‌ها به‌ویژه در زمینه‌ی اعتقادی، زمینه‌ساز تفرقه و ایجاد مذاهب جدید در دین می‌شد و با وجود اینکه دین حقیقی دستورهایش واحد و یکدست بود و به تبع، باید پیروان آن هم یکدست و متحد می‌بودند؛ اما ایجاد بدعت‌های ناروا و ناصحیح و سکوت عالمان دینی در مقابل آن‌ها، زمینه‌ی اژه‌م‌گسیختگی میان پیروان یک دین را فراهم می‌کرد و چه بسا آنان را در مقابل یگدیگر قرار می‌داد. نمونه‌های فراوانی را می‌توان در دین اسلام مثال آورد؛ از جمله، بدعت اعتقاد به جسمیت درباره‌ی خداوند متعال که بر اساس آیات قرآن به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.

## نتیجه‌گیری

آنچه درباره‌ی یک عمل یا رفتار مهم به نظر می‌رسد، آثار و پیامدهای آن است. اعمال عالمان در یک جامعه‌ی دینی، برای پیروان مذهب الگو خواهد بود و چه بسا مردم بدون مراجعه به اصل دین، به پیروی از الگوهای دینی بپردازند. البته این موضوع اگر بر اساس پیروی از علمای منحرف باشد، انحراف را در جامعه‌ی دینی رقم خواهد زد که گاه جبران‌ناشدنی است. در آیات و روایات، پیامدهایی بر انحراف عالمان دینی مترتب است که در دنیا و آخرت گریبانگیر آنان و پیروان ادیان خواهد بود. پیامدهای فردی که عالمان دین را در زمره‌ی کفار، گمراهان، ظالمان و... قرار می‌دهد و به دنبال آن، حبط عمل و مجازات‌های دنیوی و اخروی را شامل حال آنان می‌کند. از سوی دیگر، پیامدهای اجتماعی انحراف نیز در جامعه‌ی دینی مشهود است که هم مردم را به انحراف سوق می‌دهد و هم اینکه آنان را نسبت به دین و دین‌داران بدبین می‌سازد. ایجاد شبهه و القای آن،

تحریف، تفرقه و اختلاف در میان پیروان ادیان، دین‌گریزی و به وجود آمدن بدعت‌ها و... از جمله آثار اجتماعی انحراف عالمان دینی است. به وجود آمدن این آثار در یک جامعه‌ی دینی برخلاف اراده‌ی الهی و دعوت انبیاست؛ زیرا هدف آنان ایجاد وحدت و سوق دادن مردم به دینی واحد است؛ اما چه بسا جهل و بی‌خردی، انحراف در معرفت، ایمان و عمل در میان برخی از عالمان به‌ظاهر دینی، مردم را از مسیر واقعی دین منحرف می‌سازد.

## منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی حسین انصاریان؛ قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
- ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم؛ قاهره: بی‌نا، ۱۳۷۸ ق.
- ابن‌فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صا، ۱۴۱۴ ق.
- بابایی، احمدعلی؛ برگزیده تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آیینه معرفت؛ قم: رجا، ۱۳۷۲ ش.
- جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
- حرانی، ابن‌شعبه؛ تحف العقول؛ تهران: ۱۳۶۲ ش.
- حر عاملی، محمدبن‌حسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ دوم، قم: آل‌البيت، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین‌بن‌احمد؛ تفسیر اثنا عشری؛ تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی؛ الحیاه؛ ترجمه‌ی احمد آرام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- ریاضی‌خان‌ی رضا، حشمت‌الله؛ ترجمه‌ی بیان السعاده فی مقامات العباده؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
- ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ بی‌جا: دار الحدیث، ۱۴۱۶ ق.
- ساجدی، ابوالفضل؛ دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چسان؟؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۴ ش.
- شریف رضی، محمدبن‌حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- شریف لاهیجی، محمدبن‌علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: داد، ۱۳۷۳ ش.
- صدوق، محمدبن‌علی؛ الامالی؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- \_\_\_\_\_؛ المیزان؛ ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
- \_\_\_\_\_؛ شیعه در اسلام؛ قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
- طبرسی، احمدبن‌علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ احمد غفاری مازندرانی؛ تهران: مرتضوی، بی‌تا.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: مکتبه العلمیه، ۱۳۳۸ ش.
- طبرسی، فضل‌بن‌الحسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ ش.

- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فضل‌اله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دار الملک للطباعه والنشر، ۱۴۱۹ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ الصافی؛ بی‌جا: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- قرشی، سید علی‌اکبر؛ احسن الحدیث؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ ش.
- \_\_\_\_\_؛ قاموس قرآن؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- قمی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- کاشانی، ملا فتح‌الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ بنادر البحار؛ علی نقی فیض الاسلام؛ بی‌جا: فقیه، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_؛ بحار الانوار؛ مصحح: جمعی از محققان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری‌شهری، محمد؛ منتخب میزان الحکمه؛ قم: موسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۴ ش.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش عقاید؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ لغت؛ تهران: زرین، ۱۳۸۲ ش.
- مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین؛ قم: بنیاد بعثت، بی‌تا.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- نجار، محمد علی؛ معجم الوسیط؛ قم: موسسه الصادق للطباعه و النشر، ۱۳۸۷ ش.
- هسته عترت دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>؛ خطبه‌ی فدکیه؛ تهران: سفیران امین، ۱۳۹۶ ش.